

«بررسی کارکردهای سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در حکومت های تُرک از دوره غزنویان تا پایان سده هشتم هـ.ق»

دکتر عباس قدیمی قیداری، مهدی فرجی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، کارشناس ارشد تاریخ

چکیده

در برخی از دوره های تاریخ ایران به ویژه دوره باستان، زن در مسایل سیاسی به طور مقطعی تاثیر چشمگیری داشته است. در دوره ایران اسلامی نیز از میان حکومت های مختلف، در حکومت های ترک، نفوذ و آزادی عمل زنان هیأت حاکمه بیشتر است و نیز از حیث تعداد زنان صاحب نفوذ، قابل توجه می باشد. با توجه به این امر پرسش هایی که مقاله حاضر برای پاسخ دهی به آنها سامان یافته است عبارتند از اینکه: در حکومت های ترک غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و حکومت های محلی قراختایان کرمان و سلغریان فارس عملکرد سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه چه بود؟ علت نفوذ و آزادی عمل زنان در دوره های یاد شده به جزء دوره غزنوی چه بود و چرا در دوره غزنوی آزادی عمل زنان هیأت حاکمه در مقایسه با دوره های یاد شده بعدی، کمتر است؟ یافته های مقاله حاضر، به بیان کارکردهای مختلف سیاسی و فرهنگی زنان، از جمله دخالت در امور مهم سلطنت و ... پرداخته و علت آزادی عمل بیشتر زنان در دوره های سلجوقی و خوارزمشاهی و حکومت های محلی یاد شده را در حاکم بودن روابط، آداب و رسوم و هنجارهای قبیله ای در آن حکومت ها می داند که تا آن زمان به همراه آیین شهریاری و مملکتداری ایرانی با قوت اعمال می شدند. و علت کمتر بودن آزادی عمل زنان هیأت حاکمه در حکومت غزنوی را، در ساختار غیرقبیله ای (غلامی) حکومت غزنوی می داند.

واژگان کلیدی: غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، قراختایان کرمان، سلغریان فارس.

مقدمه

پدیده‌ها و وقایع تاریخی معلول علل و عوامل مختلفی از جمله عامل انسانی است. برخی از این وقایع به طور مستقیم، معلول دخالت عنصر زن بوده و یا این عنصر در آفرینش آن، سهم و تاثیرگذار بوده است. البته میزان عملکرد و تاثیرگذاری زن، در پیدایش وقایع، در جوامع قبیله‌ای، شهری و روستایی و حکومت‌های مختلف، متفاوت بوده و به یک میزان نبوده است.

در تاریخ ایران در برخی دوره‌ها به طور مقطعی، تاثیر زن در مسائل سیاسی، وجود داشته، چنان که در دوره باستان نفوذ و تاثیرگذاری سیاسی زنانی از هیات حاکمه دیده می‌شود از جمله «پریزات» و «استر» در دوره هخامنشی، «موزا» همسر فرهاد چهارم و بعدها همسر فرهاد پنجم (فرهاتک) در دوره اشکانی، «مریم» و «شیرین» همسران خسرو پرویز در دوره ساسانی و در اواخر همین دوره زنانی چون «پوراندرخت» و «آذرمدخت» که برای مدتی کوتاه به حکومت پرداختند.

موضوع مقاله حاضر «کارکردهای سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در حکومت‌های ترک از دوره غزنوی تا حمله مغول» است. حکومت‌های ترک مورد توجه مقاله حاضر حکومت‌های غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و حکومت‌های محلی قراختیایان کرمان و سلغریان فارس است.

در تاریخ ایران بعد از ورود اسلام، از میان حکومت‌های مختلف، در حکومت‌های ترک، نفوذ، قدرت و آزادی عمل زنان هیأت حاکمه بیشتر است. از حیث کمیت نیز، شمار زنان با نفوذ در این حکومت‌ها، قابل توجه است. نقش زنان در دوره‌های مورد پژوهش در پند و اندرز سیاسی، دخالت در امور مهم سلطنت و مملکت‌داری، استقلال عمل در مقابل شخص سلطان و دربار و دیوان مرکزی، رابطه سیاسی با قدرتهای زمانه از جمله خلیفه عباسی و از همه مهم‌تر، حکومت مستقل زنان، قابل توجه است.

پس از تشکیل خلافت عباسی که با اتکاء عناصر موالی ایران و عرب حامی عباسیان شکل گرفت شاید بتوان گفت مهم‌ترین تحول سیاسی در خلافت عباسی ورود عناصر ترک از ماوراءالنهر و آسیای مرکزی بدربارهای خلفا و حکمرانان محلی است، که با اهداف گوناگون نظامی، خدماتی، تشریفاتی و بالاخره همسربایی صورت گرفت زیرا هنوز مدتی از ورود آنان

بدنیای اسلام نگذشته بود که علاوه بر زیبایی زنان آنان، استعداد نظامی مردان ترک نیز آشکار گردید و آنان را در رأس تشکیلات نظامی قرار داد. این امر چنانکه مورخین عصر عباسی اشاره می کنند منجر به تشکیل نخستین حکومت های ترک در درون امپراطوری عباسی و بالاخره تجزیه خلافت گردید، که به عقیده اکثر مورخین سرانجام زمینه های ضعف و انحطاط قطعی خلافت عباسی را موجب گردید.

عملکرد سیاسی زنان هیأت حاکمه در دوره غزنوی

حکومت غزنوی خاستگاه غلامی (غیرقبیله‌ای) داشت. بنیانگذاران آن، آلپتکین و مهم‌تر از آن سبکتگین از درون حکومت سامانی با خاستگاه غلامی به درجات عالی نظامی رسیدند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۲۵۴-۲۵۵؛ گردیزی، ۱۳۶۵: ۱۹ و خواجه نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۴۲-۱۴۱) و زمینه‌های لازم برای تشکیل حکومت در غزنه را پی‌ریزی کردند. سلطان محمود قدرتمندترین سلطان غزنوی، فرزند سبکتگین بود.

از مهم‌ترین موارد ازدواج‌های سیاسی، ازدواج حره کالجی (ختلی) دختر سبکتگین، خواهر سلطان محمود غزنوی با ابوالعباس مأمون خوارزمشاه است (بیهقی، ۱۳۵۰: ۹۱۹؛ گردیزی، ۱۳۶۵: ۳۹۵ و جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۳۷۴).

قدرت یافتن آل مامون در خوارزم با توسعه طلبی‌های سلطان محمود غزنوی همزمان شد. وی با توجه به اهمیت این دودمان، خصوصاً در مقابله با قراخانیان، برای ایجاد پیوند سیاسی و تحکیم روابط، خواهر خود را به ازدواج ابوالعباس مأمون، حاکم خوارزم درآورد و از او خواست تا نام سلطان غزنوی را در خطبه و سکه خوارزم ذکر کند. ابوالعباس مأمون، در مورد درخواست سلطان محمود با اعیان اتباع خود به مشورت پرداخت اما آنها نپذیرفته و سرکشی آغاز کردند و در شورش ابوالعباس را به سال ۴۰۷هـ.ق. به قتل رساندند. سلطان محمود پس از با خبر شدن از حوادث پیش‌آمده، در سال ۴۰۸هـ.ق. به بهانه انتقام از قاتلان شوهرخواهر خود به خوارزم لشکر کشید، وی پس از آنکه عاملان قتل را کیفر داد، آلتون‌تاش حاجب را به حکومت خوارزم گماشت و با اسیرانی که گرفته بود به غزنه بازگشت (بیهقی، ۱۳۵۰: ۹۲۵-۹۱۹؛ جرفاذقانی، ۱۳۴۵: ۳۷۶-۳۷۴ و گردیزی، ۱۳۶۵: ۳۹۶-۳۹۵).

حره ختلی از زنانی است که در سیاست دوره غزنوی موثر بوده، و بعد از مرگ سلطان

محمود در جانشینی مسعود و برکناری برادرش محمد، نقش مهمی ایفا نمود امیرمسعود هنگامی که در اصفهان بود و قصد داشت بطرف همدان و جبال برود، در روز سه شنبه ده روز مانده به پایان ماه جمادی الاول سال ۴۲۱ هـ.ق. ناگهان بدو خبر رسید که پدرش محمود رضی الله عنه در گذشته و حاجب بزرگ علی قریب در تلاش است تا محمد را به تخت پادشاهی بنشانند، وقتی مسعود این خبرها را شنید سخت متحیر شد و همه برنامه‌هایی که از پیش چیده بود رها کرد، در قضیه مرگ محمود و جانشینی‌اش، بیهقی می‌گوید: از خواجه طاهر دبیر شنیدم وقتی مسعود از هرات به بلخ آمد، کارها سامان یافت و وقتی این خبرها به اصفهان رسید مسعود هنگام صبح، مرا احضار کرد و در خلوت به من گفت پدرم مرده است و برادرم محمد را برای پادشاهی فراخوانده‌اند، گفتم خداوند را بقا باد. در این موقع مسعود نامه خود را به طرف من پرت کرد و گفت بخوان وقتی نامه را باز کردم خط عمه‌اش، حرّه ختلی بود (بیهقی، 1350: 13)، که نوشته بود:

«خداوند ما سلطان محمود نماز دیگر روز پنج شنبه هفت روز مانده بود از ربیع الآخر گذشته شد، ... و من با همه حرم به جملگی بر قلعت غزنین می‌باشیم و پس فردا مرگ او را آشکار کنیم... و کارها همه به حاجب علی می‌رود. و پس از دفن سواران مسرع رفتند هم در شب به گوزگانان تا برادر محمد بزودی اینجا آید و بر تخت ملک نشیند، و عمه ات به حکم شفقت که دارد بر امیر فرزند هم در این شب به خط خویش مطلقه‌ای نوشت و فرمود تا سبک‌تر دو رکابدار را که آمده‌اند پیش از این به چند مهم نزدیک امیر، نامزد کند تا پوشیده با این مطلقه از غزنین بروند و بزودی به جایگاه رسند و امیر داند که از برادر این کار بزرگ بر نیاید و این خاندان را دشمنان بسیارند و ما عورات و خزائن به صحرا افتادیم. باید که این کار بزودی به دست گیرد. ولی عهد پدر است، و مشغول شود بدان ولایت که فته است، و دیگر ولایت بتوان گرفت، که آن کارها که تاکنون می‌رفت بیشتر به حشمت پدر بود و چون خبر مرگ وی آشکار گردید کارها از لونی دیگر گردد، و اصل غزنین است آنگاه خراسان، و دیگر همه فرع است. تا آنچه نبشتم نیکواندیشه کند و سخت به تعجیل بسیج آمدن کند تا این تخت ملک و ما ضایع نمایم، به زودی قاصدان را بازگرداند که عمه‌ات چشم به راه دارد. هر چه اینجا رود سوی وی نبشته می‌آید. . .» (بیهقی، 1350: 14-13). پس از خواندن نامه، امیر مسعود گفت: «همچنین

است و رای درست این است که دیده است و همچنین کنم اگر خدای عزوجل خواهد ... « (همان: 14).

با وجود زن فعالی در سیاست دوره غزنوی همچون حرّه ختلی، که نقش وی در جانشینی سلطان محمود بسیار حائز اهمیت بوده است. اما با این همه به طور کلی زنان هیأت حاکمه در حکومت غزنویان نفوذ، آزادی عمل و کارکرد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی نداشتند. علت این امر، آن بود که حکومت غزنویان حکومتی نظامی و ارتش آن ارتشی چند ملیتی و با خاستگاه غلامی بود، در این حکومت قبایل حضور و نقش مهمی، مثل دیگر حکومت های ترک از جمله سلجوقیان و خوارزمشاهیان و ... نداشتند. و با توجه به این که زندگی قبیله‌ای نقش مستقیمی در آزادی و نفوذ بیشتر زنان داشت. لذا عدم حضور و نقش قبایل در حکومت غزنوی به جز مورد استثنایی حره ختلی در مقایسه با دیگر حکومت های ترک حاکم در ایران، نفوذ و آزادی عمل خاصی برخوردار نبودند.

عملکرد سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در دوره سلجوقی

سلجوقیان به ترکان اغز (کاشغری، ۱۳۷۵: ۱۷۱) متعلق بودند که در تاریخ به عنوان گروهی از نه قبیله یا تقز اغز آشکار می‌شوند (بویل، 1381: 23). بنداری در بیان ابتدای کار سلجوقیان، به صحرائشینی و چرای چارپایان توسط سلجوقیان (بنداری، 2536: ۴) و آقسرای نیز بر بیلاق و قشلاق دودمان سلجوقی در نواحی «نور بخارا» در زمان «سلجوق»، نیای سلجوقیان اشاره می‌کنند (آقسرای، 1362: ۱۰). خواجه نظام الملک که کتاب سیر الملوک (سیاستنامه) را برای ملکشاه نوشته بود در بخشی از آن می‌گوید: «... ترکمانان ... عددی بسیار اند ایشان را بر دولت حقی است که در ابتداء دولت خدمت ها کرده اند و رنج ها کشیده اند و از جمله خویشاوندان اند» (خواجه نظام الملک، 1347: 139)، این مطلب دلیلی بر روابط قبیله ای سلجوقیان دارد. حال با توجه به خاستگاه و روابط قبیله‌ای سلجوقیان، به بیان و شرح عملکرد سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در این حکومت می‌پردازیم.

«آلتونجن» زوجه اصلی طغرل بیگ در زمان شوهرش به امر قضاوت نیک و تصمیمات مناسب و عقلانی و قاطعانه می‌پرداخت. سلطان از او حرف شنوی داشت و گاه قضاوت را به او

ارجاع می داد (لمبتن، 1382: 293). وی زنی خردمند و کاردان بود و طغرل بیگ اداره امورش را به دست وی سپرده بود (ابن جوزی، 1359، ج ۸: 218 و بویل، 1381، ج ۵: 219). از زنان معروف این دوره ترکان خاتون همسر ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ هـ.ق.) دختر طمغاج خان (تاریخ وفات 558 هـ.ق.)، نوه ایلک خان از آل افراسیاب یا ایلک خانیه است. مهم ترین اقدام او دخالت در تعیین جانشین ملکشاه بود. او بر سر تعیین ولیعهد با وزیر معروف، خواجه نظام الملک اختلاف پیدا کرد. چون خواجه میل آن داشت تا برکیارق که از خاتون دیگری (زبیده خاتون) متولد شده بود، ولیعهد باشد. در حالی که ترکان خاتون سعی در به سلطنت رساندن محمود پسر خود داشت (میر خواند، 1339، ج ۴: 284 و راوندی، 133-1333: 134).

در ادامه اختلاف و رقابت ترکان خاتون با خواجه نظام الملک این زن سعی می کرد تا بین ملکشاه و خواجه اختلاف بیفکند به امید آنکه شاید ملکشاه، خواجه را از وزارت بر کنار کند. او پیوسته در خلوت پیش سلطان به تقبیح حال خواجه مشغول می شد و می گفت که خواجه، مملکت را بین فرزندان خود تقسیم کرده و ... ترکان خاتون از این طریق سلطان را تحریک می کرد و باعث اختلاف بین سلطان و وزیر می شد (راوندی، 1333: ۱۳۳-۱۳۴ و مستوفی، 1339: 438 و میر خواند، 1339: 284).

موقعی که ملکشاه درگذشت، تاج الملک و ترکان خاتون شدیداً به حرکت درآمدند. تدبیر و سیاست آنها در درست کردن حزبی از دشمنان نظام الملک در دربار و دیوان سالاری، آنها را قادر ساخت محمود چهار ساله را به عنوان سلطان به تخت شاهی بنشانند و خلیفه نیز ناگزیر گردید با اکراه لقب «ناصرالدینا و الدین» به او اعطا کند. عاقبت محمود را در اصفهان به تخت نشانند (بویل، 1381، ج ۵: ۱۰۶-۱۰۵).

وقتی ملکشاه از دنیا رفت محمود سیزده سال داشت و بزرگ ترین فرزند او بود از همین روی او را به عنوان ولیعهد برگزیده بود. هنگامی که محمود در اصفهان بود، ترکان خاتون در بغداد از خلیفه خواست تا محمود بن ملکشاه را سلطنت دهد و به نام او خطبه بخواند خلیفه قبول نمی کرد و می گفت پسر تو طفل است. در نهایت ترکان خاتون محمود را به جانب خلیفه فرستاد و خلیفه اجابت کرد و به نام محمود پسر ترکان خاتون خطبه خواند (راوندی،

14:1333 و محمدبن ابراهیم، **70-71:1343**). ترکان خاتون «امیر کربوغارا» را برای دستگیری برکیارق به اصفهان فرستاد، ولی غلامان نظامی، برکیارق را نجات دادند، سرانجام «کمشتگین جاندار» برکیارق را به شهر ری برده و او در این شهر توسط پیروانش به سلطنت رسید (راوندی، **140:1333**). ترکان خاتون برای مدتی کوتاه، رسماً زمام امور را به نام پسر خود، در اصفهان به دست گرفت (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۳۹-۴۳۸).

آخرین اقدام ترکان خاتون، دعوت از اسماعیل بن یاقوتی از دودمان سلجوقی، به جنگ با برکیارق بود، اما اسماعیل یاقوتی در جنگ با برکیارق شکست خورد (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۴۲-۱۴۱). همچنین ترکان خاتون برای از بین بردن برکیارق، تلاش کرد تا با تتش برادر ملکشاه، عموی برکیارق تماس بگیرد، اما در سال **487** هـ.ق. ناگهان درگذشت و یک ماه پس از مرگ وی، پسرش محمود نیز فوت کرد (بویل، ۱۳۸۱، ج ۵: ۱۰۸-۱۰۷). این خاتون در زمان مرگش ده هزار اسب ترکی داشت (لمبتن، ۱۳۸۲: ۲۹۳)، که نشان از قدرت و ثروت فراوان او دارد. برخی از زنان هیأت حاکمه در این دوره برای خود دیوان و وزیر داشتند و زنان متمکن و مالدار بودند برای نمونه مادر سنجر برای خود مملوک داشت (همان: ۱۲۹). جالب توجه اینکه رییس دیوان استیفا (مستوفی الممالک) و رییس دیوان انشا (منشی الممالک) در بعضی موارد، وزیر یک یا چند نفر از زوجه‌های سلطان می‌شدند. همین مسأله نشانگر موقعیت مهمی بود که زوجه‌های سلطان از آن برخوردار بودند. تاج الملک ابوالغنائم مرزبان بن خسرو فیروز شیرازی، رییس دیوان انشا ملکشاه، وزیر ترکان خاتون، زوجه مقتدر ملکشاه گردید. مجدالملک براوستانی قمی، مستوفی ملکشاه، وزیر زبیده خاتون، یکی دیگر از زوجه‌های ملکشاه بود. مختص الملک احمد بن فضل کاشی، در ایامی که رییس دیوان انشای محمد بن ملکشاه بود، وزارت زن او گوهر خاتون، دخت اسماعیل بن یاقوتی را نیز برعهده داشت (لمبتن، ۱۳۸۲: ۴۵).

موارد دیگری نیز در مورد کسانی که عهده‌دار وزارت زنان سلاطین سلجوقی بودند وجود دارد. در منابع تاریخی دوره سلجوقی اشارات مکرری راجع به ایجاد اوقاف مدارس، مساجد، رباط‌ها و مشاهد متبرکه از سوی حکام امپراتوری سلجوقی و امارت‌های بعد از آن، مأموران آنها و افراد دیگری چون زنان طبقه حاکمه وجود دارد. زاهده خاتون که پس از مرگ شوهرش بوزابه (مقتول **541** هـ.ق) مدت بیست و یک سال حاکم فارس بود و ابن زرکوب او را زنی

صاحب حشمت و کمال و رأی و تدبیر توصیف کرده، «حاصل نقود و خزاین و جواهری که از پدران توارث یافته بود و از طرف بوزابه، شوهرش، جمع کرده جمله در وجه تحصیل و تملک و تملیک قری و مزارع معتبره صرف کرد و بعد از تملک و تحصیل آن را مجموع بر آن مدرسه وقف کرد (در شیراز...)» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۴۶-۴۵).

مورد دیگر از زنان صاحب نفوذ در زمان سلجوقیان بزرگ، در حکومت محلی سلجوقیان کرمان زیتون خاتون ملکهٔ ارسلان شاه است که دخالت‌های او در کارهای حکومتی موجب پیدایش اختلاف در میان بزرگان شهر و صاحب‌منصبان حکومت کرمان شد (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: مقدمه ۹).

یکی از رسوم قبیله ای که سلجوقیان نیز از آن پیروی می کردند رسم ازدواج با قبایل، خاندان ها و صاحبان قدرت برای اتحاد و تحکیم موقعیت خود بود که در پیروی از همین سنت آنها با قبایل و قدرت های مختلفی از جمله خلفای عباسی پیوند زناشویی برقرار نمودند. اولین ازدواج سلجوقیان با عباسیان در سال 448 هـ.ق. بود که ارسلان خاتون، دختر چغری بیگ داود، برادر طغرل بیگ، نامزد خلیفه القائم شد (ابن اثیر، 1368، ج ۶: ۳۲۰). در مورد مهم تر، طغرل بیگ پس از براندازی «ملک الرحیم» بویه از خاندان آل بویه که مسلط بر خلیفه بود و بعد از خواباندن فتنه بسا سیری از نقش خود در مقام منجی خلیفهٔ القائم شادمان بود علی رغم مخالفت شدید خلیفه، تمایل خود را مبنی بر اینکه یکی از دختران خلیفه را به نکاح خویش درآورد، اعلام کرد. پس از اینکه ابونصر عمیدالملک کندری، وزیر طغرل، خلیفه را تهدید کرد که تمامی اقطاع خلیفه را ضبط خواهد کرد، القائم چاره‌ای جز اجابت خواسته طغرل نداشت، در سال (۴۵۴ هـ.ق) عقد ازدواج در تبریز به وسیلهٔ وکیل طغرل، رئیس العراقین ابواحمد نهاوندی و وکیل خلیفه، ابوالغنائم ابن المحلبان بسته شد (ابن جوزی، 1359، ج ۸: ۲۲۰-218 و بویل، 1381، ج ۵: ۵۴-۵۳). القائم در سال 464 هـ.ق. وزیر خود عمید الدوله ابن جهیر را به خواستگاری دختر آلپ ارسلان از «سفری خاتون» برای ولیعهد خود، المقتدی بامرالله فرستاد و سلطان با آن موافقت کرده، وصلت انجام یافت (ابن اثیر، همان: ۴۶).

المقتدی پس از اینکه خلیفه شد فخر الدوله ابا نصر ابن جهیر را در سال 475 هـ.ق. به خواستگاری دختر ملکشاه فرستاد و نظام الملک و ابن جهیر، وزیر خلیفه برای مذاکره در این

خصوص نزد ترکان خاتون رفتند، این وصلت در نهایت با شرایطی مورد پذیرش ترکان خاتون قرار گرفته، انجام پذیرفت (ابن اثیر: 474 و بنداری ۲۵۳۶: ۸۱). موارد دیگری نیز از روابط زناشویی که میان خلفای عباسی و سلجوقیان برقرار شده وجود دارد. از جمله ازدواج المستظهر در شعبان 502 هـ.ق. با یکی از خواهران محمد و سنجر و ازدواج المسترشد، جانشین المستظهر در سال 518 هـ.ق. با یکی از دختران سنجر، ازدواج المقتفی در سال 531 هـ.ق. با فاطمه دختر محمد بن ملک‌شاه و خواهر تنی مسعود. طبق نوشته لمبتن فاطمه بنت محمد در امور سیاسی مستقیماً دخالت می‌کرد و خواندن و نوشتن بلد بود (لمبتن، ۱۳۸۲: ۲۹۲). منظور سلاطین سلجوقی از روابط زناشویی با خلفای عباسی، کسب حیثیت و اعتبار در جهان اسلام برای خود و نفوذ و سلطه بر خلفا بود.

سلجوقیان با قراخانی‌ها نیز چندین پیوند زناشویی بستند از مهم ترین موارد آنها ازدواج آلب ارسلان با یکی از دختران قدر خان یوسف، حاکم ختا و کاشغر، ازدواج عایشه دختر آلب ارسلان با شمس‌الملک نصر، پسر و ولیعهد تمغاج خان ابراهیم قراخانی، ازدواج ترکان خاتون، دختر تمغاج خان ابراهیم، با ملک‌شاه پسر آلب ارسلان، در سال 457 هـ.ق. را می‌توان نام برد (همان: ۲۸۶).

در مورد وصلت‌های سلجوقیان نکته قابل توجه این است که، سلجوقیان از میان مأمورین دیوانسالاری و یا امراء به جز با اتابکان، روابط زناشویی برقرار نمی‌کردند که این، حاکی از اعتقاد سلجوقیان بوده که حکومت (بعد از تسلط و سلطنت در ایران) در خاندان آنها ذاتی است و نبایستی با ورود افراد دیگری چون امرا آلوده شود. رسم دیگر در مورد زناشویی سلجوقیان، رسم ازدواج مادر شاهزاده با اتابک او بود، با این کار انتظار می‌رفت که اتابک را از دشمنی با سلطان بازدارند. (لمبتن، ۱۳۸۲: ۲۹۳-۲۹۲).

عملکرد سیاسی زنان صاحب نفوذ هیأت حاکمه در دوره خوارزمشاهی

از اولین زنان مشهور خاندان خوارزمشاهی ترکان خاتون همسر سلطان ایل ارسلان (۵۶۷-۵۵۱ هـ.ق) است که در زمان شوهر مورد مشورت او و بنا بر سنت ترکان در کار ملک دخالت مستقیم داشته است (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۵).

هنگامی که ایل ارسلان پس از بیماری درگذشت سلطان‌شاه پسر کوچک تر او که ولیعهد او

بود بر تخت سلطنت نشست، اداره کننده پادشاهی مادر او «ملکه ترکان» بود. برادر بزرگ تر او تکش در جند بود، به طلب او رسولی فرستادند از آمدن ابا نمود، برای سرکوبی او لشکر مجهز می کنند، تکش خبر یافت، عنان بر تافته و به دخترخان خانان قراختایی پناه برد. (جوینی، ۱۳۳۴، ج ۲: ۱۷) تکش که برادر سلطان‌شاه از مادر دیگری بود، از آنان تمکین ننمود، بلکه خود مدعی سلطنت شد و از حاکم قراختیایان که در این هنگام (526 هـ.ق.) زنی به نام کویونگ بود و پس از مرگ شوهر به سلطنت رسیده بود، کمک طلبید. در این هنگام که، زن، شوهر دیگری اختیار کرده بود در ازای دریافت خراج سالانه‌ای هنگفت، شوهر خود را به فرماندهی سپاهی عازم کمک به تکش کرد. ملکه ترکان که در این نبردها شرکت داشت کشته شد و با مرگ وی، فتح، نصیب تکش گردید و در سال 568 هـ.ق. به سلطنت رسید (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۶).

با نفوذترین و مهم ترین زن در دوره خوارزمشاهی و یا به عبارت بهتر معروف ترین شخصیت زن این خاندان، ترکان خاتون، همسر سلطان تکش، دختر جنکشی خان قیچاق از قبیله بیاوت یکی از شعبات قوم قنقلی و مادر سلطان محمد خوارزمشاه بود. سرزمین اصلی قنقلی‌ها صحرای خشک شمال دریاچه خوارزم، در شمال شرقی دریای خزر واقع بود که پس از ازدواج ترکان خاتون با سلطان خوارزم، به خدمت او درآمدند؛ این ازدواج نیز چنانکه ذکر آن رفت به همین جهت صورت گرفت تا خوارزمشاهیان بتوانند از قوای انسانی فوق العاده این منطقه در پیشبرد مقاصد سیاسی خود و جنگ‌ها برخوردار شوند (بیانی ۱۳۵۲: ۱۷). خوانین و روسای قیچاق تحت رهبری ترکان خاتون خواستار امتیازات فراوانی بودند و به همین جهت اشراف طراز اول خوارزمی را تشکیل دادند و حساس ترین شغل‌های اداری و سپاهی را به عهده گرفتند، برادر بزرگ این خاتون خمارتکین، داروغه (حاکم) اورگنج شد. اینالجق پسرعموی او حکومت سراسر ترکستان را یافت که او به لقب غایرخان داد و سپس یکی دیگر از خوانین قنقلی به حکومت بخارا رسید (همان). همچنین سلطان محمد، «ترتیه» را که از اقارب مادرش بود به شحنگی سمرقند نامزد کرد (جوینی، 1334، ج ۲: ۸۱).

در سراسر قلمرو خوارزمشاهی هنگامی که از جانب وی و سلطان، دو فرمان جداگانه و مختلف در یک قضیه می‌رسید، تنها تاریخ فرمان را نگاه می‌کردند، هر کدام که تاریخی مؤخر داشت آن فرمان را به کار می‌بستند (نسوی، ۱۳۶۵: ۶۲). بنا به گفته جوینی، ترکان خاتون دارای

درگاه و ارکان دولت و مواجب و اقطاع جدا گانه ای بود و «حکم او بر سلطان و اموال و اعیان و ارکان او نافذ» بود و او باعث از بین رفتن بسیاری از خاندان های قدیم شد، به این صورت که وقتی سرزمینی تصرف می شد، صاحب آن ملک را به خوارزم می آورد و در آب دجله می انداخت با این بهانه که می خواهد پادشاهی پسرش بی زحمت اغیار باشد (همان: ۱۹۹-۱۹۸). هفت تن از دانشمندان مشهور در دیوان انشای او به کار مشغول بودند. طغرای فرامین وی «عصمه الدنيا و الدین الخ ترکان، ملکه النساء العالمین» و علامت آن «اعتصمت بالله وحده» بود (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۹۹-۱۹۸).

بین مادر (ترکان خاتون) و پسر (سلطان محمد) جدال و منازعه وجود داشت، که یکی از آن نمونه‌ها مسأله تحمیل وزیر به سلطان است که سلطان محمد به دستور مادر مجبور به عزل وزیر خود و برگزیدن یکی از غلامان قدیم مادر و شاید معشوقه او به نام ناصرالدین محمد بن صالح به وزارت شد که برای این شغل بسیار پست و پایین بود و از عهده انجام کار بر نمی آمد. بخصوص که پیوسته از او اخبار ناخوشی از رشوه خواری و خیانت می رسید (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۲).

سلطان محمد در نهایت ناصرالدین محمد وزیر را (که از جانب مادرش ترکان خاتون به عنوان وزیر بر وی تحمیل شده بود) در جریان ارسال هدیه که به صورت اجبار و غیرمشروع از جانب صدرالدین جندی قاضی نیشابور برای ناصرالدین محمد فرستاده شد، از وزارت عزل کرده به درگاه صاحبش (ترکان خاتون مادر سلطان محمد) روانه کرد. ترکان خاتون پس از عزل، او را اینبار، وزارت اوزلاغ شاه ولیعهد داد (همان: ۴۴-۴۲).

از مواردی که باعث ایجاد نفاق بین سلطان محمد و مادرش شد واقعه قتل شیخ مجدالدین بغدادی، شاگرد معروف شیخ نجم الدین کبری که از یاران ترکان خاتون بود می باشد که سلطان در عالم مستی او را به بهانه اینکه با مادرش روابط نامشروع برقرار کرده است کشت (بیانی، ۱۳۵۲: ۲۲).

سلطان محمد در سایه نیروی عظیم وابسته به مادرش، قلمرو حکومت خوارزمشاهی را گسترش داد. نفوذ ترکان خاتون و لشکریان، به خوبی بیانگر این است که چرا وی نمی توانست با مادرش مخالفت کرده و زمام امور سپاه را در دست گیرد. موضوعی که فشار وارده از طرف

مادر سلطان را آشکار می‌کند، تعیین ولیعهد بود. بدون تردید سلطان محمد خوارزمشاه در حالی که پسر بزرگش جلال الدین و پسر دومش رکن‌الدین غورسانجتی زنده بودند پسر کوچک خود قطب‌الدین اوزلاغ شاه را به اختیار خود، به ولیعهدی انتخاب نمی‌کرد، بلکه بنا بر خواسته ترکان خاتون، وی را به این مقام منصوب کرد. زیرا مادر اوزلاغ شاه منسوب به قوم ترکان خاتون بود (نسوی، ۱۳۶۵: ۳۸).

چنگیز در حمله به ایران از اختلاف مادر و فرزند آگاه بود. خان مغول قبل از حمله، یکی از خواص خود، دانشمند حاجب را به خوارزم، نزد ترکان خاتون فرستاد و پیغام داد که «من میدانم فرزندان حقوق تو را به نافرمانی و خلاف پاداش داده است و من می‌خواهم با او جنگ کنم. ولی نواحی که در دست توست تعرضی و آسیبی نرسانم، و اگر خواهی کس به سوی من فرست تا از من برای تو وثیقه ستاند و خوارزم و خراسان و حدود آن را کنار جیحون ترا باشد. و جواب ترکان از این رسالت آن بود که به خوارزم گریخت و امر آن سرزمین، پس از خویش مهمل گذاشت» (بیانی، ۱۳۵۲: ۲۵ - ۲۳). در اواخر ماه های 616 هـ.ق. وقتی رسول چنگیز خان به خوارزم رسید به دنبال آن، خبر فرار و عقب نشینی سلطان از کنار آب جیحون نیز رسید. ترکان خاتون پس از این حوادث، قصد ترک خوارزم کرد، در وقت خروج از خوارزم «فرمود که هر که از ملوک اطراف در خوارزم گرفتار بودند، با ارباب مراتب و ابنای ملک و کبار صدور و سادات روزگار تا بیست و دو نفر همچون پسران غیاث الدین غوری و پسر سلطان طغرل سلجوقی و عماد الدین صاحب بلخ و پسر او ملک بهرامشاه صاحب ترمذ و وعلاء الدین صاحب بامیان و جمال الدین عمر صاحب وخش و پسران سقناق از بلاد ترک و برهان الدین محمد صدر جهان خطیب بخارا ... و برادرش افتخار جهان و دو پسر برادرش ملک الاسلام و عزیز الاسلام همه را شهید کردند» (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۷).

درباره تدبیر و نبوغ نظامی ترکان خاتون نوشته اند که هنگام حمله شهاب الدین غوری به گرگانج، پایتخت خوارزم «ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه نیز در گرگانج در آماده ساختن افراد و تجهیزات نظامی و سازمان دادن تدارکات دفاعی نقش درجه اولی داشت... ترکان خاتون فرمانی دایر بر مسلح شدن همه اهالی صادر کرده و تعداد زیادی کلاهخود کاغذی ساختند و بر مواضع دفاعی شهر در کنار دیوارها نصب کردند و به دشمن چنین وانمود کردند

که در شهر اردوئی مستقر می‌باشد...» (قفس اوغلی، ۱۳۶۷: ۱۹۷).

درباره تدبیر و نبوغ سیاسی ترکان خاتون نوشته‌اند هنگامی که محمود خوارزمشاه مغرور پیروزی های خویش شده بود، سه سال خراج معهود را به قراختائیان نپرداخت، سرانجام گورخان وزیر خویش محمودبای را به نزد او فرستاد تا پرداخت وجه را طلب کند. محمد خوارزمشاه در آن زمان آماده حمله به قیجاقیان می‌شد و بدین سبب موقع را برای نزاع باقراختائیان مناسب نمی‌دید، ولی در عین حال نمی‌خواست ننگ را تحمل کند و خویشتن را خراج گذار کفار بشناسد، بدین سبب از پذیرفتن رسول طفره رفت و عازم جنگ شده و مذاکره باقراختائیان را به ترکان خاتون سپرد. ترکان خاتون رسول را با احترام تمام پذیرفت. و نقد مورد تعهد را کاملاً پرداخت و از طرف خود رسولانی به نزد قراختائیان فرستاد و از گورخان به خاطر تأخیری که در پرداخت پدید آمده، پوزش طلبید و از طرف محمد خوارزمشاه «التزام ایلی و انقیاد برقرار سابق تقرر نمود» (بارتولد، 1356، ج ۲: 747-746). این امر سیاست ترکان خاتون را در موقع جنگ محمد خوارزمشاه با قیجاق ها می‌رساند.

در میان زنان هیأت حاکمه حکومت های مورد بررسی این مقاله، «ترکان خاتون» مادر سلطان محمد خوارزمشاه با نفوذ ترین زن تُرک، از نظر سیاسی بود. عواملی که نفوذ پر دامنه ای را برای این زن مهیا نمودند عبارتند از: ضعف سلطان محمد در برابر مادر (چرا که ترکان خاتون چنین نفوذی را، هیچگاه در زمان حکومت شوهر خود تکش، نداشت)، جاه طلبی او، ضعف دیوانسالاری خوارزمشاهیان و نبود وزیران بزرگ در این حکومت مانند ابو نصر عمید الملک کندی و خواجه نظام الملک در دوره سلجوقی (علت ضعف دیوانسالاری خوارزمشاهیان خود موضوع دیگری برای بررسی می‌تواند باشد که در این مقاله به آن پرداخته نشد، ولی رویکرد شدید نظامیگری این حکومت را یکی از علل مهم ضعف دیوانسالاری می‌توان بر شمرد که عرصه را برای نفوذ، سرکشی و استقلال طلبی زنی چون ترکان خاتون مهیا کرد)، علت دیگری که باعث نفوذ و قدرتمندی و اقدامات استقلال طلبانه این زن در برابر شخص سلطان شد، وابستگی حکومت نظامی مدار خوارزمشاهی، به سپاهی که بیشتر امرا و سربازان آن، در مقابل مادر سلطان، مطیع تر بودند تا در برابر خود سلطان، چرا که بیشتر سپاه و ارکان آن، خویشاوند ترکان خاتون و از قبیله او (ترکان قنقلی) بودند.

نمونه‌هایی از عملکرد سیاسی و فرهنگی زنان قراختاییان کرمان

با توجه به اینکه حکومت قراختاییان کرمان در اواخر دوره خوارزمشاهیان تاسیس شد و تا اواخر دوره ایلخانان نیز ادامه داشت، این حکومت را حول محور بررسی عملکرد سیاسی و فرهنگی زنان هیات حاکمه در میان حکومت‌های ترک از دوره غزنویان تا حمله مغول قرار داده، به همراه شرح برخی وقایع سیاسی در حکومت قراختاییان کرمان به بررسی عملکرد سیاسی و فرهنگی «قتلغ ترکان» و دختر او «پادشاه خاتون» که از برجسته‌ترین و مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی این حکومت است می‌پردازیم.

عملکرد سیاسی

براق حاجب موسس حکومت محلی قراختاییان کرمان بود وی پس از برچیده شدن بساط حکومت سلطان محمد خوارزمشاه، از جانب سلطان غیاث الدین پیرشاه به مقام شحنگی اصفهان و تحصیل اموال آنجا گماشته شد. وقتی او حکومت خوارزمشاهیان را رو به اتمام دید، از پیروی آنها خودداری نمود و با قوم و حشم و خیل خود برای رفتن به هند و ملحق شدن به «ایلتوتمش» پادشاه دهلی که از قراختاییان بود، متوجه کرمان شد. براق حاجب در جنگ‌هایی که با والی کرمان شجاع‌الدین ابوالقاسم و پسرش انجام داد پیروز شده بر شهر کرمان تسلط یافت و پس از مدتی، از طرف سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به حکومت کرمان منصوب شد و از خلیفه وقت نیز لقب سلطان دریافت کرد و به طور رسمی با مشروعیت لازم به عنوان اولین حاکم حکومت قراختاییان کرمان حکومت خود را آغاز کرد. براق حاجب پس از به قتل رساندن سلطان غیاث الدین پیرشاه خوارزمشاهی، نسبت به اوگتای قآن اظهار ایللی و اطاعت کرد و از قآن حکم یرلیغ و تفویض ممالک کرمان و لقب قتلغ سلطانی دریافت نمود (منشی کرمانی ۱۳۶۲: ۲۵-۲۲). براق به دلیل اینکه تنها پسر خود «رکن الدین خواجه جوق» را به بندگی اوگتای قآن فرستاده بود قبل از مرگ خود، قطب الدین محمد برادرزاده اش را که جوانی مستعد می‌دید، ولیعهد خود کرد. قطب الدین محمد در ذی الحجه سال 632 هـ.ق. به سلطنت رسید. او بعد از چهارماه «قتلغ ترکان» را به نکاح خود درآورد. ناصرالدین منشی در مورد قتلغ ترکان می‌گوید: «حقیقت آنکه هر سعادت و دولت که قطب الدین سلطان را در سفر و حضر دست داد

نتیجه یمن نقیبت و ثمره اصابت رای و روبرت آن خاتون معدلت شعار بود ... در حال حیاتش که از مقر عز منزعج شده بغربت افتاد، مدت شانزده سال آن خاتون بر نوعی رعایت ناموس و حال و جاه و رتبت و آئین خانه و درگاه و نظم امور و معاش او فرمود ...» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۶).

چنانکه ذکر شد براق حاجب، پسر خود، رکن الدین خواجه جوق را نزد اوگتای قاآن فرستاده بود، وقتی خبر وفات براق حاجب به دربار اوگتای رسید، رکن الدین خواجه جوق با اعمال نفوذ و حمایت های امیرجینغای، در سال ۶۳۳هـ.ق. بر سریر سلطنت کرمان رسید و قطب الدین محمد مطرود گشت، تا اینکه در زمان منگوقاآن امیرجینغای از اعتبار افتاد و قطب الدین محمد با اعمال نفوذ و حمایت های «صاحب محمد یلواج» دوباره پس از سال ها انتظار در سال ۶۵۰هـ.ق. در کرمان به سلطنت رسید (منشی کرمان، ۱۳۶۲: ۳۲-۲۸ و وزیر، ۱۳۶۴: ۴۴۲-۴۳۹).

سلطان قطب الدین محمد چند دختر داشت که بی بی ترکان و پادشاه خاتون از قتلغ ترکان بودند و دو پسر به نام های حجاج و سیورغتمش که اولی از قتلغ ترکان و دومی از خاتون دیگری بود (همان: ۲۵).

بعد از مرگ سلطان قطب الدین محمد در سال 655هـ.ق. اعیان کرمان بر حکومت قتلغ ترکان متفق و موافق شده، اوامر و احکامش را اطاعت نمودند (همان: ۳۸-۳۷ و مولف نا شناخته، ۲۵۳۵: ۱۰۸-۱۰۷ و وزیر، ۱۳۶۴: ۴۴۴). این زن در حکومت خود به نیکوکاری و عدالت رفتار می کرد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۷).

ناصر الدین منشی او را به عادل سیرتی و عالی همتی توصیف کرده و نوشته است: «دولت او دولتی بود قویم و روزگارش روزگاری بود مستقیم، واسطه عقد و بهار ایام پادشاهی پادشاهان قراختای بود ... روزگارش تاریخ سعادت اهل این دیار [کرمان] شد ... حکم یرلیغ نفاذ یافت که ... آن ملک به فرزندان او داریم و به حکم آنکه طفلند به نیابت ایشان، خاتونش [خاتون قطب الدین محمد] ولایت و رعیت را و دامادش امیرحاجی لشکر را بدارند و رعیت و لشکر هر دو را بنیانت فرزندان قطب الدین سلطان حاکم خود دانند» با اعتراض و شکایت عده ای از معتبران درگاه کرمان نسبت به ظالم طبیعتی امیر عضد الدین حاجی به «هولاکوخان» [۶۶۳-۶۵۶هـ.ق.]، قتلغ ترکان به تنهایی با حکم یرلیغ بر همه امور (ولایت و رعیت و لشکر) مسلط گشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۷).

با ازدواج اباقا با «پادشاه خاتون»، پایه‌های قدرت این قتلغ ترکان محکم تر شد. ترکان پس از آنکه سال‌ها به نیابت حجاج حکومت می‌کرد، حجاج بعد از مراجعت از جنگ براق و خراسان دم از استقلال زده و به رای قتلغ ترکان اعتراض نمود. ترکان در برابر شیوه تجبر و تسلط حجاج اغماض مادرانه می‌کرد. اما مفسدان بین آنها اختلاف و نفاق را شدیدتر کردند. سرانجام کار آنها به فساد ختم شد و حجاج بی‌منازع و شریک در کرمان به حکومت پرداخت. قتلغ ترکان برای رفع مشکل و دریافت یرلیغ حکومت کرمان به اردوی اباقا رفت و با حکم، به کرمان برگشت، حجاج متوجه دهلی شد و مدت ده سال آنجا بود. سرانجام در مسیر لشکرکشی به کرمان در هفتم ذوالحجه سال 690 هـ.ق. درگذشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۹-۴۷ و وزیری، ۱۳۶۴: ۴۴۸-۴۴۶).

در زمان حکومت اباقا «جلال الدین سیورغتمش» با احمد [تکودار] روابط صمیمانه‌ای داشت. وقتی احمد [تکودار] به پادشاهی رسید (۶۸۲-۶۸۰ هـ.ق)، حکم یرلیغ مبنی بر عزل قتلغ ترکان و سلطنت سیورغتمش صادر شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۲ و وزیری، ۱۳۶۴: ۴۵۳-۴۵۲). سرانجام در زمان احمد، به حسن تدبیر صاحب دیوان شمس الدین «حکم یرلیغ نافذ شد که حکومت میان ترکان و سلطان مناصفه باشد» در اردو، صلاح آن دیدند ترکان زمستان را در اردو قشلامیشی [قشلاق] کند تا اختلاف او را با سیورغتمش برطرف کنند. ترکان زمستان را در بردع گذراند و تابستان به تبریز رفت تا اینکه پس از مدتی از دنیا رفت. ترکان را در مدرسه‌ای که در کرمان ساخته بود دفن کردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۴).

در زمان ارغون (۶۹۰-۶۸۳ هـ.ق.) با لطایف الحیل و حسن تدبیر «بوقاچینگ سانگ» که سیورغتمش را حمایت می‌کرد، ملک کرمان میان پادشاه خاتون و جلال الدین سیورغتمش نصف به نصف تقسیم شد. میان پادشاه خاتون و بوقاچینگ سانگ که «امیر الوس و کارساز جهانیان و مدبر اقالیم ایران بود» اختلاف و دشمنی وجود داشت. با اصرار این امیر، پادشاه خاتون را به نکاح گیخاتو در آوردند و او را روانه روم کردند و سیورغتمش را نیز به شرف ازدواج با «کردوجین» که پدرش منگو تیمور، پسر هولاکوخان و مادرش «ابش خاتون» دختر اتابک سعد بن اتابک زنگی از پادشاهان محلی فارس بود، در آوردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۶).

سیرجان از مدتها قبل در تصرف پادشاه خاتون بود (همان: ۶۱ و ۵۴)، سیورغتمش سلطان

خواستار این شهر شده و حکم یرلیغ تصرف آنجا را به دست آورد و پس از دو سال محاصره قلعه سیرجان را تصرف کرد (همان: ۶۲-۶۱). پادشاه خاتون برای ملاقات ارغون و پس گرفتن سیرجان از تصرف سیورغتمش سلطان، از روم به تبریز رفت. سرانجام حکم یرلیغ مبنی بر باز گرداندن سیرجان به پادشاه خاتون صادر شد. این خاتون برادر زاده خود قطب الدین طغی شاه پسر حجاج سلطان را به تصرف املاک خاص خود به کرمان روانه کرد و خود، به روم برگشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۲). پس از مرگ ارغون در سال 690 هـ.ق. گیخاتو از روم برگشت و بعد از چند ماه حکومت، «سکیتور نوین» را در ممالک ایران به جانشینی گماشته به روم برگشت (همان: ۶۳-۶۲). پس از مدتی که گیخاتو از روم برگشت پادشاه خاتون همراه او بود. او با حکم یرلیغ گیخاتو متوجه دارالملک موروثی [کرمان] شد. سیورغتمش سلطان در راه فارس مقابل پادشاه خاتون مراسم خدمت بجای آورده و تصرف و تسلط او را پذیرفت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۹ و وزیر، ۱۳۶۴: ۴۵۷).

پادشاه خاتون چون کرمان را مسقط راس می دانست و برای اینکه از سیورغتمش سلطان انتقام بگیرد، تصرف کرمان را هدف خود قرار داد و در ذی القعدة 691 هـ.ق. وارد کرمان شده سیورغتمش سلطان را در قلعه شهر زندانی کرد. سلطان با تدبیر همسر خود کردوجین رهایی یافت و به اردوی گیخاتو رفت. پادشاه خاتون پیغامها یی به گیخاتو (۶۹۴-۶۹۰ هـ.ق) فرستاد و شواهدی بر نافرمانی سیورغتمش از حکم یرلیغ او فرستاد و خواستار تحویل او به خود شد. سرانجام سیورغتمش را نزد پادشاه خاتون فرستادند که چندین ماه در خانه یولکشاه زندانی شد. تا اینکه «بایدو» خواستار آزادی او از گیخاتو شد. حکم یرلیغ بر آزادی سیورغتمش صادر شد. بعد از مدتی پادشاه خاتون سیورغتمش را از زندان آزاد کرد و نسبت به او مهربانی آغاز کرده، مورد عنایت قرار داد. اما اعیان و معتبران توطئه چینی را شروع نموده و نزد پادشاه خاتون رفتند و اعلام کردند که سیورغتمش قصد خروج و استیلا دارد و دیگر امرا را با دادن رشوه فریب داده، همه را در از بین بردن سیورغتمش هم رای کردند. سرانجام آنها در ماه رمضان سال 693 هـ.ق. سیورغتمش سلطان را خفه کردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۴ و وزیر، ۱۳۶۴: ۴۶۳-۴۶۲). ناصر الدین منشی علی رغم ستایش این خاتون او را به دلیل قتل برادر سرزنش نموده که دلیلی بر دخالت خواهر، در قتل برادر است (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۴).

پس از آنکه در سال 694 هـ.ق. بایدو به حکومت رسید، پادشاه خاتون به دلیل اختلافی که با بایدو داشت هراسان شد و مبادرت به تحصن در قلعه و شهر نمود تا آنکه خبر لشکر کشی «کردوجین» همسر سیورغتمش، (سلطان مقتول) به حومه شهر رسید. پس از چندین روز محاصره و جنگ اکثر امرا و معتبران درگاه از پادشاه خاتون جدا گشته و به خدمت کردوجین شتافتند. سرانجام پادشاه خاتون شهر را تسلیم کردوجین نموده و از این طریق کردوجین به حکومت کرمان رسید و پادشاه خاتون را زندانی کرده پس از مدتی به دستور کردوجین او را مانند برادرش سیورغتمش خفه کردند. اما بعد از اینکه مظفرالدین محمد شاه در کرمان به حکومت رسید دستور داد، پادشاه خاتون را که در ده «مسکین» نام دفن شده بود به کرمان آوردند و در مدرسه مادرش، ترکان خاتون دفن کردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۷-۷۵ و وزیری، ۱۳۶۴: ۴۶۵-۴۶۴).

مناصب و صاحب منصبان دیوانسالاری

از جمله وزیران قتلغ ترکان در زمان نیابت سلطنت حجاج، فخرالملک شمس الدین محمد شاه، خواجه قوام الملک فخرالدین یحیی بودند و مقام نیابت خاص ترکان و اشراف مملکت کرمان را خواجه مجد الملک تاج الدین ابوبکرشاه بر عهده داشتند. مقام صاحب دیوان استیفا را خواجه یمین الملک ظهیرالدین بن فخرالدین نظام الملک احمد بن تاج المله داشت و قلم انشا را خواجه عین الملک ناصرالدین محمد بن طغرل عهده دار بود که رییس دبیر شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۶).

در حکومت پادشاه خاتون در کرمان، خواجه یمین الملک ظهیرالدین مقام مستوفی داشته و صاحب رای و مورد مشورت خاتون بود. فخرالملک نظام الدین محمود، مقام وزارت را داشت و «اشراف دیوان» را ظهیرالملک فخرالدین خواجه و «دیوان نظر» را ضیاء الملک خواجه نصیرالدین یوسف پسر خواجه ظهیرالدین وزیر، عهده دار بودند. با پیشنهاد فخرالملک نظام الدین محمود، دیوان رسایل و انشاء را به پسر عمده الملک منتجب الدین [ناصر الدین منشی کرمانی، نویسنده کتاب سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختایان کرمان] دادند. پادشاه خاتون پس از آنکه خواسته اش از گیخاتو مبنی بر تصرف حکومت شبانکاره و یزد مورد

موافقت قرار گرفت «سیرامون» را به حکومت شبانکاره و «نصرت ملک» را به حکومت یزد گماشت. همچنین به دستور پادشاه خاتون ملک رکن الدین مسعود را از حکومت «هرموز» برکنار کرده و بهاء الدین ایاز را جانشین او کردند (همان: ۷۴).

عملکرد فرهنگی

مهم ترین اقدامات فرهنگی قتلغ ترکان شامل ساخت مدرسه و حمایت از علما و دانشمندان مختلف از سرزمین هایی چون فارس، عراق عجم، ماوراءالنهر، بخارا و ... بوده است. این خاتون مدرسه ای ساخت و «قریه» و «ضیاع» خریده، به آن مدرسه و سایر بقعه های خیر، مانند «رباطات» و مساجد و دارالشفاء و قناطر و خانقاهات» که در کرمان و نواحی مملکت احداث نموده بود وقف کرد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۹). کرمان در زمان حکومت این خاتون که قبلاً «به واسطه تغلبات و تقلبات سالفه» رو به خرابی گذاشته بود، رونق یافت (همان: ۴۰). از زمانی که براق حاجب نسبت به اوگتای قآن اظهار ایللی و اطاعت کرد و حکم یرلیغ و تفویض حکومت کرمان را دریافت کرد (همان: ۲۵)، حکومت کرمان به طور موروثی در تصرف جانشینان براق حاجب بود که تا اواخر حکومت ایلخانان ادامه یافت. در این دوره، کرمان از تخریب و غارت و کشتار لشکر مغول مصون ماند و به جزیره آرامش و امنی در نواحی جنوب ایران تبدیل شد. آرامش و امنیت کرمان و دوری این منطقه از تخریب و قتل و غارت مغول ها در آن ایام در میان سرزمین های مختلف، از آب آمویه تا سواحل مدیترانه، امتیاز بزرگی برای این منطقه بود. بنا به این علل، تجار ثروتمند و عالمان و دانشمندان شرق و غرب متوجه کرمان شدند. بویژه در زمان حکمرانی «قتلغ ترکان» که عادل سیرتی وی نیز بر امتیاز امنیت این منطقه اضافه می شد. وی از ورود تجار و علما و دانشمندان زمان به شهر کرمان با خوشرویی و بذل و بخشش استقبال می کرد. از جمله کسانی که در زمان این خاتون جهت بهره مندی از عدالت و امنیت موجود در کرمان به این منطقه روی آوردند، می توان ملک الاسلام شیخ جمال الحق والدین ابراهیم، جمال الدین عبدالطیف، قاسم بن ترکی، قاسم بن سامری از بلاد عرب و مولانا تاج الحق و الدین خوافی که نایب و امین شمس الدین محمد صاحب دیوان از خاندان صدارت در خراسان بود، خواجه سدیدالدین و خواجه جمال الدین ابهری از بلاد عجم را نام برد. عالمان و دانشمندان و هنرمندان بزرگی به دلیل آوازه قتلغ ترکان به عدالت و مکرمت از سرزمین های

دور دست و مختلفی چون ماوراءالنهر و فارس و عراق و دیگر نقاط به درگاه این خاتون روی آوردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۱).

قتلغ ترکان، مولانا تاج المله و الدین سدید زوزنی را «به تدریس مدرسه قطیبه و تولیت قضای مظالم موسوم فرمود» (همان: ۴۲). مولانا افضل العلما و الحکما عز الحق و الدین کیشی را از شیراز دعوت نموده و مورد احترام و حمایت خود قرار داد (همان: ۴۱). برهان الحق و الدین باخزری که در ماوراءالنهر بود و آنجا مورد هجوم لشکر تاتار قرار گرفته بود، وی به کرمان آمد و مورد تفقد و حمایت ترکان قرار گرفت. از بخارا تاج الحق و الدین تاج الشریعه و برهان الحق و الدین برهان الشریعه، به امید حمایت و احسان و بذل قتلغ ترکان، به کرمان آمدند و از جانب این خاتون به تدریس در «مدرسه قطیبه» مشغول شدند. از دیگر کسانی که جهت بهره مندی از بذل و بخشش و احترام ترکان به کرمان آمدند ظهیرالمله و الدین که در علوم اسلامی تبحر داشت و حافظ الدین نسفی بودند (همان: ۴۴).

در تاریخ و صاف قتلغ ترکان چنین توصیف شده است: «... به پنج گز مقنعه که بر تاج سلاطین رجحان داشت، چهار سوی کشوری که ربدیه نوبت سه گانه اش گوش آفاق را مطمئن داشته بود، محفوظ و محروس گردانید...» (آیتی، ۱۳۴۶: ۲۸۷). ترکان خاتون زوجه قطب الدین محمد زن متشخصی بود او پس از ازدواج با قطب الدین قتلغ ترکان لقب یافت او اصلاً مته برق حاجب بود (همان).

اما مجمع الانساب شبانکاره‌ای در اوصاف پادشاه خاتون چنین آورده است: «پادشاه خاتون زن عالمه عادل‌ای بود و در نفس او بسی خاصیت‌ها بود و هنری تمام داشت و خط خوب نوشتی و شعر نیکو گفتی و با دانشمندان و اهل فضل به غایت به عنایت بودی، و درگاه او مجمع فضلا و بلغای عالم شد و شعر در عهد او رونقی تمام گرفت و راتبه معاش اهل فضل را معین فرمود و نقد از خزانه فرمودی و مدارس علم را معمور گردانید و سایر عمارات را از نو فرمود و بر آن اوقاف بسیار نهاد و ...» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۱).

معین الدین نطنزی نیز در کتابش منتخب التواریخ معینی درباره پادشاه خاتون چنین نوشته است: «لطف طبع و نزاکت ذهن و کمال استعداد پادشاه خاتون موازی حسنی جهانگیر او بود،

چنانکه اشعار لطیف و منشآت ملیحش الی یومناسند فضلاء روزگار است». (نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۷).
 ما به رسم تمثیل این یک رباعی او را به استشهاد ذکر می‌کنیم:
 «بر لعل که دید هرگز از مشک رقم یا غالیه بر نوش کجا کردستم؟»

جانا اثر خط سیه بر لب تو تاریکی و آب زندگانیت بهم

(نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۷ و وزیری، ۱۳۶۴: ۴۶۰).

از عملکرد های سیاسی و فرهنگی زنان سلغریان فارس

حکومت سلغریان فارس که تا دوره ایلخانان ادامه یافت، تعدادی زنان صاحب نفوذ داشت. از جمله آنها «ترکان خاتون» زوجهٔ سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی و دخترش «آبش خاتون» بودند که به شرح عملکرد سیاسی و فرهنگی آنها می‌پردازیم. وقتی اتابک ابوبکر پس از ۳۶ سال پادشاهی در سال ۶۵۹ هـ.ق. درگذشت، اتابک محمد را که کودک بود بر تخت نشانندند. ترکان خاتون مادر او، به امور پادشاهی پرداخته، «خواجه نظام الدین ابوبکر» را منصب وزارت داد. از جانب هلاکو (۶۵۶-۶۵۲ هـ.ق) برای سلطنت پسرش اتابک محمد فرمان آوردند که با سپری شدن دو سال و هفت ماه از پادشاهی اش، او از دنیا رفت. ترکان خاتون با مشورت بزرگان، محمد شاه پسر سلغورشاه را به پادشاهی رساند. محمد شاه پادشاهی خونریز بود، به لهو و لعب پرداخته، توجهی به ترکان خاتون نمی‌کرد. ترکان با امرای «شول» و «ترکمان» مواضعه کرده، محمد شاه را دستگیر کرده، نزد هلاکو فرستاد و دلایلی بر عدم کفایت او بر امر پادشاهی ذکر کرد. سپس ترکان به همکاری امرای شول، سلجوق شاه را که در قلعه اصطخر زندانی بود را آزاد نموده بر تخت سلطنت نشانید سلجوق شاه برای اینکه از فتنه‌گری ترکان خاتون جلوگیری کرده باشد با وی ازدواج کرد. سرانجام ترکان به دستور همسرش به قتل رسید. (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۰۸-۱۰۶ و زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۶۳-۶۲). سلجوق شاه نیز پس از مخالفت و طغیان علیه هولاکو به قتل رسید (آیتی، همان).

هنگام قتل سلجوقشاه، از خاندان سلغریان به جز «اتابک ابش» و خواهر او «سلغم» وارثی برای پادشاهی باقی نمانده بود. سکه و خطبه به نام ابش خوانده شد «از آن تاریخ ملک فارس به

کلی در قبضه تصرف بیگانگان افتاد و فرومایگان به کارها تسلط یافتند...» (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۱۰ و زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۶۴). پس از به قدرت رسیدن ابش، ایالت فارس دچار شورش، هرج و مرج و هجوم نکودری‌ها در سال‌های ۶۸۰ و ۶۷۷ هـ.ق. شد. تا اینکه طاشمنکو به فرمان احمد تکودار (۶۸۰-۶۸۳ هـ.ق) حاکم شیراز و مامور سرکوبی مخالفین و متمردين می‌شود. پس از آرام شدن اوضاع در شیراز، حکم بر پادشاهی ابش در شیراز صادر گردید (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۲۳-۱۱۰). ابش در زمان حکمرانی بر شیراز و نواحی آن به غضب ديه‌ها، مزرعه‌ها، بستان‌ها و اراضی پرداخته و همه مردم شیراز را بنده خود می‌پنداشت (همان: ۱۲۴).

«ارغون» با به سلطنت رسیدن خود، حکومت شیراز را به سید عماد الدین داده، ابش را از دخالت در امور منع کرد. عماد الدین بنا به حکم ارغون پی در پی از ابش می‌خواست تا نزد ایلخان برود. سرانجام با اختلافات ایجاد شده بین سید و ابش، سید عماد الدین توسط ممالیک ابش خاتون به قتل رسید (همان: ۱۲۶-۱۲۴ و زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۲۶-۱۲۴).

ایلخان با آگاه شدن از ماجرا، افرادی را برای تحقیق در باب قتل عماد الدین و آوردن ابش خاتون گسیل کرد. ابش را با همدستانش از جمله جمال الدین به تبریز آورده، به محاکمه کشیدند. جلال الدین در حال مجازات به همدستی خود با ابش اعتراف کرده، بنابراین به قتل رسید. سرانجام حکم شد تا ابش و پیروانش پنجاه تومان در عوض قروض سید عماد الدین مقتول به فرزندان او و بیست تومان به یتیمان جمال الدین بپردازند. ابش با سپری شدن یک سال و اندی از جریان محاکمه، بیمار شد و پس از ۲۲ سال سلطنت دار فانی را وداع گفت. (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۳۰-۱۲۸). مهم‌ترین اقدام فرهنگی ایجاد شده توسط زنان حکومت سلغریان، ساخت «مدرسه عضدی» توسط ترکان خاتون، زوجه سعد بن ابی بکر، به نام پسرش محمد بود، که لقب «عضد الدین» داشت (لمبتن، ۱۳۸۲: ۳۰).

نتیجه

زنان هیأت حاکمه در حکومت های غزنویان، سلجوقیان، حکومت های محلی قراختایان کرمان و سلغریان فارس و حکومت خوارزمشاهیان در عرصه های سیاسی و فرهنگی نقش و عملکردهای مختلفی دارند. اما میزان نقش زنان در این عرصه ها به یک اندازه نبود. عملکرد آنها در عرصه سیاسی چشمگیرتر و در عرصه فرهنگی کمتر است.

در رابطه با عملکرد سیاسی زنان هیأت حاکمه، برخی از زنان ترک که زوجه سلاطین بودند در امور مهم سلطنت از جمله در تعیین جانشین سلطان، رقابت های سیاسی، درگیری های نظامی، تعیین وزیر برای سلطان وقت و دفاع نظامی از پایتخت نقش مهمی داشتند، حتی می توان گفت آنها دارای وزیر، دیوان انشا و دربار جداگانه بودند. و حتی به برقراری رابطه سیاسی با خلیفه وقت و حاکمان دیگر حکومت ها می پرداختند. همچنین در حکومت های محلی به طور مستقل حکمرانی می کردند.

در عرصه فرهنگی اقدامات زنان هیأت حاکمه ترک را می توان در ساخت مدرسه، حمایت از دانشمندان و علما و شاعران، پرداختن به شاعری و اختصاص دادن برخی از املاک و ثروت خود به حالت وقفی برای مدارس برشمرد.

در حکومت غزنویان زنان هیأت حاکمه در مقایسه با دیگر حکومت های مورد بررسی این مقاله به علت ویژگی های خاص این حکومت که حکومتی نظامی مدار با ارتشی چند ملیتی و با خاستگاه غلامی بود نفوذ، آزادی عمل و عملکرد سیاسی و فرهنگی خاصی به جز مورد حره ختلی که در مسایل بعد از مرگ سلطان محمود دخالت داشت، ندارند. در حکومت غزنوی، قبایل حضور و نقشی به مانند دیگر حکومت های ترک بعدی نداشتند. با توجه به این که زندگی قبیله ای نقش مستقیمی در قدرتمندی، نفوذ و آزادی عمل زنان داشت در اثر عدم حضور و نقش قبایل و بنابه ویژگی های برشمرده فوق در حکومت غزنوی، زنان، نفوذ و آزادی عمل خیلی زیادی نداشتند.

حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان و حکومت های محلی قراختایان کرمان و سلغریان فارس خاستگاه قبیله ای داشتند و بنا به همین علت، دارای روابط، آداب و رسوم و هنرهای قبیله ای بودند که تا آن زمان در کنار سنت های شهریاری ایرانی که به وسیله دیوانسالاران

ایرانی طرح و اجرا می شدند به قوت خود باقی بودند. بنابراین دایره نفوذ و آزادی عمل زنان این حکومت ها، در عرصه های مختلف به ویژه در عرصه سیاسی بیشتر از زندگی و ساختار یکجانشینی و شهرنشینی بود.

منابع

- ۱- آقسرائی، محمود بن محمد (۱۳۶۲) مسامره الاخبار و مسایره الاخبار. باهتمام و تصحیح عثمان توران. تهران: اساطیر.
- ۲- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶) **تحریر تاریخ و صاف**. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- بنداری اصفهانی (۱۳۵۶) **زبده النصره و نخبه العصره (تاریخ سلسله سلجوقی)**. ترجمه محمد حسین جلیلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸) **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران**. ترجمه علی هاشمی حائری. تهران: علمی.
- ۵- ابن جوزی، ابی الفرج (۱۳۵۹) **منتظم**. حیدر آباد دکن.
- ۶- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۰) **تاریخ بیهقی**. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه مشهد.
- ۷- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی (۱۳۴۵) **ترجمه تاریخ یمینی**. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۸- جوینی، عظاملک (۱۳۳۴) **تاریخ جهانگشاه**. به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن: بریل.
- ۹- خرنذزی زیدری نسوی، شهاب الدین محمد (۱۳۶۵) **سیرت جلال الدین منکبرنی**. ترجمه مجهول. به تصحیح و تعلیقات مجتبی مینوی. تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۰- خواجه نظام الملک، ابو علی حسن طوسی (۱۳۴۷) **سیرالملوک (سیاستنامه)**. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۱- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳) **راحه الصدور و آیه السرور (در تاریخ آل سلجوق)**. به تصحیح محمد اقبال. به انضمام حواشی مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.

- ۱۲- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی الخیر (۱۳۵۰) شیرازنامه. به تصحیح بهمن کریمی. تهران: روشنایی.
- ۱۳- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳) مجمع الانساب. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- کاشغری، محمود بن حسین بن محمد (۱۳۷۱) دیوان لغت الترك. ترجمه و تنظیم سید محمد دبیرسیاقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۵- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۲۶) تاریخ افضل (بدایع الازمان فی وقایع کرمان). فرآورده: مهدی بیانی. بی‌جا.
- ۱۶- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳) تاریخ گردیزی. به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- ۱۷- محمد بن ابراهیم (۱۳۴۳) سلجوقیان و غزکرمان. به مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: طهوری.
- ۱۸- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹) تاریخ گزیده. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲) سمط العلی للحضرة العلیا. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی و تحت نظر علامه محمد قزوینی. تهران: اساطیر.
- ۲۰- مولف ناشناخته (۱۳۵۵) تاریخ شاهی قراختایان. به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۱- میرخواند، میرمحمدبن برهان‌الدین خاوند شاه (۱۳۳۹) روضه الصفا. تهران: خیام.
- ۲۲- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶) منتخب التواریخ معینی. به تصحیح ژان اوین. تهران: کتابفروشی خیام.
- ۲۳- وزیری، احمدعلی خان (۱۳۶۴) تاریخ کرمان. به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علمی.
- ۲۴- بیانی، شیرین (۱۳۵۲) زن در ایران عصر مغول. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۵- بارتولد، و.و (۱۳۵۳) ترکستان نامه. کریم کشاورز. بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۶- بویل، جی.آ (۱۳۸۱) تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان. ترجمه حسن انوشه. ج پنجم. تهران: امیرکبیر.

- ۲۷- قفس اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷) تاریخ دولت خوارزمشاهیان. ترجمه داود اصفهانیان. تهران: گستره.
- ۲۸- لمبتن، آن (۱۳۸۲) تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.

